

مکتوب سرکشاده

به

روشنفکران ایرانی

دکتر اکبر نورسلطان زاد

رئیس بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان

عضو آکادمی علوم شوروی

در تاریخ هر یک ملت، خواه او زادهٔ عهد قدیم باشد و خواه عهد جدید - ناگزیر ساعتی فرا میرسد، که روشنفکرانش سر به زانو گذاشته از خود خواهند پرسید: من بعد چه باید کرد؟

پس از تبدلات بلشویکی در روسیه، که بیش از هفتاد سال قبل از این به وقوع پیوست، شوروی‌ها بار نخست است، که در همین وضع عقلانی و روحانی قرار دارند. در اثر دیگرگونی‌های چشمگیری، که از نیمهٔ دوم سال‌های هشتادم میلادی این طرف در اتحاد جماهیر شوروی پیوسته به عمل می‌آیند، در جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی هم مردم به جنبش آمده از حقوق‌های پایمال‌شده و آرمان‌های بربادرفته‌شان با جوش و خروش حرف می‌زنند و به امید هرچه زودتر عملی‌شدن آنها سازمان‌ها و مؤسسه‌های تازهٔ اجتماعی و سیاسی و فرهنگی تشکیل می‌دهند. از جمله در سرزمین باستانی ورز رود، که اکنون یک‌پاره‌ای آنرا تاجیکستان می‌خوانند، امروز یک نهضت پررنگ فرهنگی دامن گسترده، که پیرامون آن بومیان فارسی‌زبان این دیار برای دیواره‌زنده کردن سنت‌های اجباراً از میان‌رفته، برقرار ساختن پیوندهای از هم گسسته و بازگردانیدن میراث معنوی به بیضارفته‌شان کمر عزم و نیاز به میان بسته‌اند.

این قیام روح و روان عجم در تاجیکستان از نبرد نابرابر، ولی پیگیرانه برای حفظ و بهداشت زبان مادری آغاز یافت. حرب و ضربی که مردم خودآگاه تاجیک سه سال پیش

سر کرده بود، با پیروزی سرسپردگان ملت انجام پذیرفت: اکنون زبان فارسی در جمهوری تاجیکستان رسمی شدست، یعنی از این به بعد در سطح دولتی حمل و حمایت میشود. ولی این فقط آغاز کار میباشد، چون هدف اساسی روشنفکران تاجیکستان برگشتن به خط و الفبای تیاگان است، که بیش از شصت سال پیش از عرصه جامعه، اجباری برکنار شده بود. آنها اطمینان کامل دارند که تا این کار مهم تاریخی انجام نپذیرد، پیوند گسسته تاجیکان، از یک سو، با گذشته، یعنی میراث معنوی مشترک جمیع فارسی‌زبانانی که به علت گوناگونی خط و الفبا از کامیابیهای معنوی یکدیگر بهره برداشته نمی‌توانند، به حدی که باید و شاید دوباره برقرار نخواهد شد.

یک جهت مهم تشکیل شعور تاریخی میان تاجیکان عبارت از این است، که الآن آنها خود را نه فقط در پیوند گاه اجداد و اولادشان ببینند: بلکه ایرانی بودن خود را نیز اقرار میکنند؛ یعنی اکنون احساس میکنند، که تاجیکان و ایرانیان نه فقط از خود آفرینش ز یک گوهرند، بلکه اعضای یک پیکر، عضوهای یک تن واحد معنوی هم هستند، که آنها را بقائنی ابد خواهد بخشید.

در واقع، در گذشته ما و شما را فقط راه بزرگ ابریشم نمی‌پیوست؛ تاجیکان و ایرانیان بارها در قلمرو یک دولت متمرکز ایرانی زندگی کرده، بهر رشد و توسعه یک فرهنگ و یک تمدن کوشش بخرج داده‌ایم.

ادبیات جهانشمولی، که هزار و دوصد سال پیش از این در سرزمین تاجیکان پیدا شده، پسان، سرتاسر قلمرو فرهنگ ایرانی گسترش یافت، طی این زمان طولانی پل معنوی بود میان مردمان همزاد و همزبانی، که برایشان از تاریخ پراکندگی و پریشان سفری نصیب شده. میتوان گفت که، تاجیکان فقط در سایه ادبیات فارسی، که برایشان هم وسیله خویشتن شناسی بود و هم پایه خود آگاهی تاریخی، سیمای ملی و معنوی خود را نگاه داشته توانسته‌اند.

در عهد شوروی نیز همان ادبیات هزار و دوصد ساله بود، که تاجیکان را از خطر تشابه کمونیستی ایمن داشت. بی سبب نیست، که پیکار صدرالدین عینی، سرچشمه دار فرهنگ نوین تاجیک، برای برقرار کردن حق و حقوق تاریخی و فرهنگی تاجیکان از انتشار «نمونه ادبیات تاجیک» نام تذکره آغاز شد.

ضمناً مرزهای جغرافی و سیاسی تاجیکستان کنونی با قلمرو فرهنگ ایرانی، که وارث و حامل آن در حدود شوروی تاجیکانند، مطابق نیستند. در عرض یک قرن مرزهای سیاسی تاجیکان دو مرتبه تغییر یافتند، که بدون شرکت بلاواسطه خود آنان صورت گرفته: بار اول در آخر قرن ۱۹ ضمن معاهده نظامی و سیاسی روسیه و انگلیستان [انگلستان] و بار دوم نیمه اول قرن ۲۰ هنگام تقسیمبندی حدود جمهوری‌ها در شوروی.

در مورد اول تاجیکان را رود کوچکی موسوم به «پنج» جدا ساخته باشد، در مورد ثانی مرز سیاسی میان واحدهای تاجیک نشین به سان کاردی گذشت که تن زنده را دو لخت کرده باشد. در نتیجه تاجیکان میان سه (۳) دولت مختلف، روسیه، افغانستان و چین و چهار جمهوری شوروی - تاجیکستان، ازبکستان، قرغیزستان و قزاقستان پراکنده شدند.

بدین احوال میتوان نتیجه گیری کرد، که بعد انقلاب اکتبر در روسیه هم تاریخ به تاجیکان مثل پیشتره حسن نظر نداشت. راستیست، که انقلاب روس آنها را از اسارت چندین عصره ترکان آسترخوان و منغیت آزاد کرد، ولی از بسکه کمال مطلوبش را بر باد داده مردم را ناامید کرد، در روزگار تاجیکان و سایر مردمان مسلمان شوروی اصولاً تغییرات کلیه‌ای بوجود نیامد: در واقع یک نوع اسارت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با دیگر نوع اسارت عوض شد و بس. گذشته از این در مورد تاجیکان باز یک بی‌عدالت تاریخی صادر شد: مرزبندیهای خودسرانه استالینی بخاطر تشکیل کردن به اصطلاح جمهوری‌های ملی صاحب اختیار باعث آن شد، که بومیان فارسی‌زبان ترکستان سابق از مرکزهای اصلی و اساسی فرهنگ و تمدن سنتی‌شان بویژه سمرقند و بخارا، جدا مانده‌اند. در نتیجه از مرزهای مصنوعی جمهوری تازه بنیاد تاجیکستان بیرون ماندند از سه، دو حصه تعداد عمومی فارسی‌زبانان شوروی، که اغلب آنها افراد تحصیلکرده و صاحب فرهنگ بودند و در رشته‌های معارف و مطبوعات و دیگر بخش‌های مهم فرهنگ ملی فعالیت داشتند، به اصطلاح تاجیکستان سرخ به یک گوشه عقیب مانده و نظرناگیر اتحاد جماهیر شوروی تبدیل یافته در مدت مدید به کمک جمهوری‌های دیگر، بخصوص ازبکستان و روسیه، محتاج ماند و هنوز هم عاقبت‌های آن خودسری‌های سیاسی سالی‌های بیستم را در خون و پوستش و مغز و گوشتش حس میکند...

اگر در فریته این رجوع تاریخی به نهضت کنونی در تاجیکستان رو آوریم برملا میبینیم، که بازگشت تشنه لیبان تاجیک به سرچشمه‌های فیضبار فرهنگ سنتی امریست طبیعی و هم ناگزیر. تاجیکستان با وجود آن همه جدائی‌های جغرافی و سیاسی، که بارها نصییش شد، شامل قلمرو زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بود و خواهد ماند. در طول هفتاد سالی که گذشت، میان فرهنگ سنتی و فرهنگ آمده، به اصطلاح فرهنگ انترناسیونالیستی قبا‌ی روسی و اروپائی به بر داشت، برخورد نابرابر و بسا سنگینی (برای تاجیکان) به عمل آمد. این جنگ معنوی بود، ولی آتهای که در پیشگاه آن قربان شدند، همگان آدمان زنده بودند، که از عقیده‌ای، عرف و عادت، رسم و آیینی یا واژه‌ای پشتیبانی میکردند. پسان، نوبت کتاب و آثار هنر معماری رسید. در انجام این همه اقدام بربری، که اوام فریبانه [عوام فریبانه] «انقلاب مدنی» خوانده شد، وقتی در نتیجه به علت زور از سرچشمه‌های معنویات گذشته گانشان محروم ماند نشان بومیان ورز رود پیشین ۹۹ در ۱۰۰ بی‌سواد خوانده شدند، به دست به اصطلاح کودکان خوش طالع تاجیک به طریق مطمئن کتاب الفبای نو تقدیم گردید!

به این همه عمل خودسرانه و خودنمایانه از جهت سیاسی کوتاه‌بینانه و از نظر فرهنگی فساد آور استالین و مقریاننش، که درباره تاریخ فرهنگ و تمدن شرق تصورات بغایت سطحی داشتند، با یک تیر دو نشان را زده‌اند: اولاً، ما را به یکبارگی از میراث علمی و ادبی گذشته مان جدا ساختند و ثانیاً، میان ما و همسایه گان هم‌ژاد و هم‌کیش و هم‌زبان سد چینی بر پا نموده ما را از سعادت دیدار یکدیگر محروم کرده‌اند.

در هفتاد سالی که گذشت، به سر تاجیکان و سایر ملت‌های شوروی چه سختی‌های نیامد، چه واقعه‌های ننگین و حزن‌انگیز پشت سر نشد. توجه کنید شاعر معاصر تاجیک از این باب چه اندیشه‌های به سر دارد:

ای، دوستان همدل و همدستان من
اول کجای بوده و آخر [آخر] کجا شدیم؟
اهل کتاب بوده و واسوخته کتب
با چشم باز هم‌مرده کورها شدیم.
از اصل آریانی خود عار کرده گاه
عاری ز کل منبع شعر و نوا شدیم.
گشتیم جمله با سواد، از فیض انقلاب
لیک از سواد خویشتن جویی سوا شدیم

سوی افق دویده و ساکن بجای خویش
بر خویش نارسیده و از خود جدا شدیم...

در این شرایط ناگوار تاریخی یگانه‌افزار نگاهداری استقلال ملی و فرهنگی و تأیید خودشناسی ایرانی بومیان آسیای میانه شوروی زبان بود؛ زبان عالمگیر فارسی بود، خود همان زبانی بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابن بطوطه در دریای چین غزل سعدی می‌شنود و سید اسماعیل جورجانی در ولایت خوارزم «ذخیره خوارزمشاهی» مینوشت و مولوی در کنیسه روم بانگ «شمس من و خدای من» سر میداد و امیر خسرو دهلوی به تقلید نظامی گنجوی «خمسه» میسرود و به شعر حافظ شیراز «سیه چشمان کشمیری» و «ترکان سمرقندی» دست‌افشانی میکردند و انعکاس این قدرت زمینی به اوج افلاک هم کشیده بود، که «در آسمان چه عجب...»

بدین سبب زبان فارسی برای مردمان تاجیکستان و ایران و افغانستان کنونی و همه آنهایی که در زمان‌های گوناگون به قلمرو این زبان شامل شدند، فقط وسیله گفتگو نبود؛ آن زبانی بود (و هست) حامل فرهنگ والا و هم نیروی بزرگ متحد‌کننده روان‌های آدمی. پس،

چه جانی شگفت و شکوه‌هاست، که حاملان و حامیان سیاست‌های استعماری، که معمولاً از روی شعار «تفریق افکن و حکومت کن» فعالیت میکنند، بین فارسی‌زبانان دنیا دیوار فولادین کشیده تا نتوانستند [توانستند] تبر بر ریشه پیوند فرهنگی و معنوی آنها زدند. از عهد باستان این طرف ما، مردمان ایرانی اطمینان پیدا کرده‌ایم، که «ز تخم صبری شادی برآید». راستی در عرض هفتاد سال اخیر این خصلت نیک، این اعتقاد و اعتماد مردم ما خیلی سوءاستفاده شد، تا جایی که در دلمان بسی آرزوهای شیرین را شکسته‌ایم.

خوشبختانه، زمانه دیگر شد، ایام پروسترویکا (بازسازی) فرا رسید و ما اکنون از خواب گران بیدار شده بحدی که باید خود را پیموده و شناخته‌ایستاده‌ایم. پروسترویکا پیش تاجیکان درهای بسته را گشاده برای حل و فصل وظیفه و مسئله‌هایی نیز شرایط فراز آورده است، که از این پیش از دایرة امکانیت آنان بیرون بودند. ولی باید به نیکی درک کرد، که الان جامعه شوروی به بحران سنگینی رو به روست؛ بحرانی را از سر میگذرانند که ریشه‌های عمیق اجتماعی و سیاسی و معنوی دارد. از این بحران، جامعه به زودی و به آسانی و به تنهایی برآمدن امر محالست.

خوشبختانه، پشت جبهه ما، تاجیکان، قویست. همسایه‌گان دیوار در میان ما از اقوام ایرانی و عالم فارسی‌زبانند، که تاجیکان هم یک جزء این قلمرو موسوم به خراسان بزرگ هستند. هر یکی از کشورهای فارسی‌زبان در جاده خود برای ما آئینه عبرتند. در مد نظر ما تاجیکان، همیشه جمهوری اسلامی ایران است. کمال قناعت‌مند نیست، که «ایران فراموش خاطر» یادى از «ایران فراموش شده» میکند و آماده است به ما دست یاری دراز کند. چندی پیش من در ایالات متحده امریکا بودم و با استفاده از فرصت مساعد با دکتر کمال خرازی، رئیس نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد و دکتر مهدی مصوی مدیر بخش فرهنگ آن ملاقات طولانی داشتم. ایشان درخواست و پیشنهادهای مرا در باب رواج و رونق روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان با کمال خیرخواهی و نیکبینی پذیرفتند و وعده کردند، که عرض و نیازهای ما را به وزارت و مؤسسه‌های علمی و فرهنگی ایران میرسانند. وقتی به دوشنبه برگشتم در روی میز مکتوبی را دریافتیم از ایران، نویسنده دکتر محمود بروجردی؛ رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. آقای بروجردی نگاشته‌اند، که خود ایشان و مؤسسه‌ای، که سرپرستی آنها به عهده دارند، آماده‌اند در مبادله کتاب و مجله‌های تازه‌نشر فارسی (تاجیکی) در انتخاب دستگاہ و افزار چاپ برای مرکز ایرانشناسی ما در تدوین اصطلاحات علمی و ادبی اینچنین در طبع و نشر مجله ایرانشناسی با ما همکاری کنند. ولی همه این فقط آغاز همکاری‌هایند، که باید منظم و منتظم و متمادی باشند.

متأسفانه، از دیگر دانشمندان و مؤسسات ایرانی به عنوان انستیتوی ما هنوز نامه‌ای نرسیده.

از این روایت که من صلاح دانستم توسط این نامه به روشنفکران ایرانی مستقیماً و علناً خطاب کنم و بار دیگر عرض و نیازهای خودمان را به آگاهی برادرانمان برسانم. یک عده وظیفه‌های مبرم و مهمی هستند، که اجرای سرفستی آنها کار دست بسته ما و شماست. یکی از آنها پاک کردن زبان مشترک ما و شما از آلودگی‌هایی است، که سال‌های جدائی و تقلیدکاریها مثل جلبکهای آب ایستاده به اعضای بدن زبانمان سخت چسبیده آنرا کثیف و بی‌حال و بی‌مدار کرده‌اند. از جمله زبان تاجیکان، که سالیان دراز زیر فشار تعقیب‌های سیاسی و ایدئولوژیکی مانده بود، مجبور شد، که تعداد بزرگ اصطلاحات زبان‌های غیر را بی‌ضرورت بپذیرد و همراه به این عنصرهای صرف و نحو بیگانه را نیز قبول کند. امروز در شرایط سیاست نو هم احوال آن بحدی، که باید و شاید بهتر نشده، چون زبان فارسی و تاجیکی در حلقه‌های گیرای دو خانواده پرنفوذ زبان‌ها - اسلاوی و ترکی قرار دارد. (در ازبکستان شوروی وضع تاجیکان قدری بهتر شده باشد هم زبان مادریشان اصولاً همانا در محاصره سیاسی و فرهنگیست و همانا مورد نگرانی‌های روشنفکران تاجیکستان قرار گرفته). در چنین شرایط خاص چراغ زبان فارسی در برابر تندباد واژه‌های بیگانه گذاشته شده است و با آن همه فروزانی و پرتوافکنی، که دارد، از بیم خاموشی ایمن نیست.

برای پیشگیر کردن نتیجه‌های نامطلوب این شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی باید چاره‌های مؤثری اندیشید. یکی از این گونه چاره‌های مؤثر تأسیس یک سازمان بین‌المللی زبان و اصطلاحات فارسی است، که آنرا باید سه (۳) کشور همزبان - ایران، تاجیکستان و افغانستان در سطح فرهنگستان‌های علوم و بنیادهای فرهنگی انجام دهند.

وظیفه این سازمان به نظام در آوردن جریان ساخت و ساز اصطلاحات علمی و اجتماعی و سیاسی در زبان فارسی است، که باید ضمن پژوهش و همکاری و هماهنگی بایسته و شایسته انجام پذیرد (از جمله در زمینه اقدام مشترک فرهنگستان‌های علوم سه کشور فارسی‌زبان تهیه کردن لغت‌های دوزبانه، چون توسط آنهاست، که اغلب واژه‌های بیگانه به زبان ما وارد میشوند). ثانیاً ما میخواهیم که میان فرهنگستان‌های علوم و دانشگاه‌های ایرانی و تاجیکستانی روابط مستحکم برقرار شوند. از جمله مبادله دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها، پژوهشگران سطح آکادمی و دانشکده‌های تخصصی بوقوع بی‌پیوند (بپیوند)، تا طرفین از تجربه و ملکه علمی و فرهنگی یکدیگر مستقیماً برخوردار شوند (مثلاً، در تاجیکستان هنر خوشنویسی در حال احتضار است. عین مدعا میبود، اگر عده‌ای از جوانان تاجیک برای آموختن این هنر سنتی به ایران دعوت میشدند و هم عده‌ای از خطاطان ایرانی به تاجیکستان آمده به تدریس میپرداختند).

فرهنگستان علوم تاجیکستان، بویژه بخش خاورشناسی آن، که به تدقیق و تحقیق تاریخ و تمدن ایرانی و اسلامی تخصص دارد، به انواع مختلف کتاب و مجله‌های چاپ ایران بیش از پیش نیاز دارند، زیرا برای خریدن آنها یا مشترک شدن به آنها ما ارز خارجی نداریم.

ثالثاً وقت آن رسیده، تدقیقات و تحقیقات را در بخش ایران‌شناسی در مقیاس جهان سامان بخشیم. این کار را باید انجمن جهانی ایران‌شناسان به عهده گیرد. انجمن مذکور باید با ابتکار فرهنگستان‌های علوم ایران و تاجیکستان تأسیس شود و در تهران و دوشنبه متمرکز گردد. به نظر من، از نو برقرار کردن کنگره‌های بین‌المللی ایران‌شناسان و تأسیس دادن مجله بین‌المللی ایران‌شناسی (این مجله باید تحت نظر مشترک فرهنگستان علوم ایران و تاجیکستان منتشر [منتشر] شود) از اقدام‌های سرفوتی و مهم و مبرم این انجمن خواهند بود.

به جز تدبیرهایی، که ذکرشان در بالا گذشت، به عقیده این جانب، تدابیر ذیل نیز ضرور است، که گسترش روابط ایران و تاجیکستان را رنگینتر و غنیتر خواهند کرد.

۱) تأسیس خانه فرهنگ ایران در مراکز شهر تاجیکستان و گشادن خانه فرهنگ تاجیکستان در ایران.

۲) تأسیس فروشگاه کتاب نشریات ایران در تاجیکستان (بخصوص روزنامه و مجله‌ها) و برعکس.

۳) تشکیل نمایشگاه دائمی کتاب‌های ایرانی در تاجیکستان (بایز سال گذشته در دوشنبه بار نخست نمایشگاه موقتی کتاب ایرانی دایر بود و مورد اقبال روشنفکران تاجیک قرار گرفت. خیلی خوب میبود، اگر این اقدام نیک حداقل سالی در میان تکرار میشود [می‌شد] و به تشنه گان کلام فارسی پیوسته کمک میکرد).

باید نیز افزود، که عملی شدن انواع پیشنهادهای مذکور پیش از همه و بیش از همه به طرف ایران منوط و مربوط است، چون مقامات رسمی تاجیکستان به علت گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی فعلاً دستشان کوتاه است. برای به طور متشکل و متمادی سامان‌پذیرفتن روابط فرهنگی میان ایران و تاجیکستان شاید صلاح کار این باشد، که در ایران یک سازمان ملی تأسیس شود، که کلیات و جزئیات روابط طرفین را متمرکز و هماهنگ سازد، و گرنه تأسیس و تشکیل مناسب‌ها فقط در سطح اشخاص یا مؤسسات جداگانه نتیجه مطلوب نخواهد داد. از جمله به دوش این سازمان وا گذاشتن باید، که برای بستن قراردادهای دراز مدت میان مؤسسات، تشکیلات و بنیادهای هر دو طرف مساعدت کند و نیز اجرای رکن‌های قراردادهای به‌امضارسیده را زیر نظارت خود گیرد.

برادران و خواهران از دیده دور و به دل نزدیک ما، اهل علم و ادب جمهوری اسلامی

ایران!

از حکیمی پرسیدند: که بهتر باشد، دوست یا برادر. گفته است: برادری، که دوست باشد. کمال افتخار و نیکبختی ماست، که تاجیکان و ایرانیان همزبان و همدین و همسرنوشتند. هنوز هم عضوهای یک تن واحد معنوی اند، که انشاءالله آنها را بقائی ابد خواهد بخشید. در گذشته ما و شما را فقط راه بزرگ ابریشم به هم نپیوسته، اجداد ما و شما را بارها در قلمرو یک دولت متمرکز ایرانی زندگی کرده بهر رشد و کمال یک فرهنگ و یک تمدن عالمگیر جد و جهد کرده‌ایم.

راستی سرنوشت تاریخیمان طوری بوده، که ما را نه همیشه امکان بوده، که به سعادت دیدار یکدیگر برسیم. ولی حتی سال‌هایی، که ما را از هم سدهای چینی سیاسی و ایدئولوژیکی جدا میکردند. تاجیکان تصوراً به برادران ایرانی خود رو آورده با زبان اخوان ثالث میگفتند:

دل سوی تو و دیده به سوی دیگر استم
تا خصم نداند، که به سویت نگرستم

۴۹ اکنون که دیوارهای مصنوعی میان تاجیکان و ایرانیان در هم میشکنند، برای ما و شما هم فرض است و هم فرض، که برای گشودن در و دروازه‌های بسته و دوباره برقرار شدن پل‌های تاریخاً شکسته همه جهته مساعدت کنیم.

بیش از همه روابط علمی و فرهنگی را برقرار کردن و توسعه دادن لازم است. تدبیرهایی، که ذکرشان در بالا گذشت، در این راه عرض و نیاز فقط گامهای نخستینند. ما امیدواریم، که دانشمندان و مؤسسات صلاحیت‌دار ایرانی پیشنهادهای همگیتان تاجیک خود را با کمال توجه استقبال میکنند و در نوبت خود درخواست و پیشنهادات خویش را ابراز میدارند.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته
با تقدیم عمیقترین احترام و صمیمی‌ترین درودها

دکتر اکبر نورمان‌زاد

رئیس بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان، عضو آکادمی علوم شوروی.

